

راهبری ملت‌سازی پایدار مبتنی بر عدالت اجتماعی

علی اصغر پورعزت^۱ - غزاله طاهری عطار^۲ - علی اصغر سعیدآبادی^۳

تاریخ دریافت: ۹۱/۳/۷

تاریخ تصویب: ۹۱/۴/۱۵

چکیده

در طول تاریخ، پدیده‌های متعددی به مثابه‌ی عوامل مؤثر بر ساخت‌دهی و تشکیل ملت‌ها مدنظر قرار گرفته‌اند؛ از جمله مهم‌ترین این عوامل می‌توان به سرزمین، زبان، مذهب، تاریخ، ایدئولوژی و نژاد مشترک اشاره کرد. ولی تاریخ گواه آن است که در موارد بسیار، با وجود چنین الزاماتی، ملت‌هایی شکل گرفتند که پایدار نماندند. اگر مبنای شکل‌گیری ملت‌ها صرفاً گزاره‌ای دال بر اهمیت یکی از عوامل ذکر شده باشد، حداقل یک مورد نقض تاریخی وجود دارد که گزاره‌های فرضیه‌ی مورد نظر را ابطال می‌نماید. پژوهش حاضر با رویکردی ابطال‌گرایانه، ضمن اقدام پژوهی تاریخی و تفسیری، با روش تحلیل متون و گردآوری اطلاعات به شیوه‌ی غیر مستقیم کتابخانه‌ای و اسنادی، به ذکر یک یا چند مورد کاوی، صرفاً به مثابه‌ی موارد نقض برای ابطال فرضیه‌ی اول می‌پردازد. سپس

۱. دانشیار و عضو هیأت علمی گروه مدیریت دولتی دانشگاه تهران (Pourezzat@ut.ac.ir).

۲. دکتری مدیریت دولتی دانشگاه علامه طباطبائی (Gha_taheri@yahoo.com).

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت دولتی دانشگاه تهران (Alisadabadi@ut.ac.ir).

نتیجه‌گیری می‌کند که ملت‌سازی زمانی پایدار می‌گردد که توسعه‌ی ملت بر محور عدالت اجتماعی و بر مبنای عوامل مؤثر بر ملت‌سازی نظیر سرزمین، زبان، مذهب و ایدئولوژی مشترک باشد؛ به عبارت دیگر عوامل مؤثر بر ملت‌سازی فقط زمانی به ملت‌سازی پایدار می‌انجامد که این عوامل با عدالت اجین شده باشند. بر اساس داده‌های به دست آمده، مثال نقضی برای فرضیه‌ی دوم یافت نشد؛ در نتیجه نمی‌توان آن را رد کرد. بنابراین به نظر می‌رسد که یکی از مهم‌ترین عوامل پایداری هر جامعه‌ای، صورت‌بندی فراگرد ملت‌سازی بر محور عدالت اجتماعی و ادراک از آن است؛ عدالتی که امکان حیات آزاد، اخلاقی و رو به تکامل را برای همه‌ی اقوام، فرقه‌ها، نژادها و زبان‌ها فراهم آورد.

واژه‌های کلیدی: ملت‌سازی، عدالت اجتماعی، منازعات تاریخی، ملت‌سازی پایدار.

مقدمه

نیاز به هویت‌یابی بشر را می‌توان در میل او به ملت‌سازی مشاهده کرد. اصطلاح ملت‌سازی در ارتباط با موضوعاتی همچون ثبات منطقه‌ای، کنترل امپریالیستی، مدیریت منازعات، جلوگیری از بروز منازعات و حتی در سیاست‌گذاری توسعه مورد استفاده قرار می‌گیرد. ابتدا هنگامی که بحث تفکیک سرزمین‌ها به مثابه‌ی منشاء شکل‌گیری واحدهای سیاسی مجزا مطرح گردید، موضوع ملت نیز به میان آمد تا مردم هر سرزمین بتوانند خود را در قالب یک اجتماع تخیلی، یک ملت واحد تصور نمایند؛ بنابراین می‌توان هر ملت را اجتماعی تخیلی دانست که هر چند اعضای آن، بقیه‌ی اعضا را به تفکیک نمی‌شناسند و همه‌ی آنها یکدیگر را نمی‌بینند، اما تصور تعلق به یک اجتماع گسترده را در ذهن خود پرورانده‌اند و بر این باورند که همگی عضو یک ملت واحدند.

در جریان ملت‌سازی، به اقوام، نژادها و دیگر گروه‌ها، به مثابه‌ی سازه‌های ایجاد کننده اتحادی کلان، رسمیت بخشیده می‌شود و خط‌مشی‌های چند فرهنگی که تضمین

کننده‌ی حقوق فرهنگی، ارزشی و هنجاری اقلیت‌هاست، مشروعیت می‌یابند. البته عدم وجود ارزش‌ها، مذاهب، باورها و زبان مشترک و پافشاری هر یک از اقوام شکل‌دهنده‌ی یک ملت برای حفظ زبان مادری و اجرای سنن و آداب باستانی خود، موجب بروز نوعی ناهمسانی و تضعیف هویت مشترک و انسجام ملی می‌شود و حتی ممکن است به بحران مشروعیت مبدل شود؛ اما نمی‌توان به صورت آمرانه و دستوری به ایجاد هماهنگی میان اقوام پرداخت؛ بلکه ملت‌سازی باید داوطلبانه و مشارکت‌جویانه توسط عامه، تحقق یابد، به گونه‌ای که ملتی با هویت مشترک و متعهد به هویت خود، مستمراً به وجود آید و خود را شناسایی کند. در تاریخ ایران چنین آمده است که هنگام حمله‌ی اسکندر، مردم از حکمرانان ایرانی به اندازه‌ی مهاجمان یونانی ناراضی بوده‌اند و این اوضاع در دوران حمله‌ی اعراب، مغول، تاتار، و افغان در قرن‌های بعد تکرار شده است، بنابراین کشور دچار فروپاشی شد؛ زیرا مردم دلیل و انگیزه‌ای جدی برای حفظ حکومت‌های موجود خود نداشتند.

معمولاً در این جوامع، عوامل متعددی مانع حصول به اجماع و اتفاق نظر عمومی می‌شوند؛ شیوع تبعیض و نابرابری، یکی از مخرب‌ترین و مهم‌ترین عوامل است. بدین ترتیب تشکیل ملت به جای ایجاد هم‌نیروزی، نوعی نیروی دافعه و هم‌نیروگاهی^۱ را به سیستم اجتماعی تحمیل می‌کند.

بنابراین اصول موضوعه‌ی^۲ ذیل به مثابه‌ی اصول اساسی تضمین‌پایداری ملت‌سازی مدنظر قرار می‌گیرند:

۱. تلقی مثبت عامه از عدالت است که سبب مشارکت داوطلبانه‌ی آنان در فراگرد ملت‌سازی می‌شود و این مشارکت داوطلبانه، ملت‌سازی پایدار را به ارمغان خواهد آورد.

1. negative synergy
2. axiom

۲. ملت‌سازی زمانی پایدار می‌گردد که، عامه‌ی مردم جامعه از وضع موجود راضی باشند و در آن احساس آسایش نمایند.

سؤال‌های پژوهشی

مهم‌ترین سؤالات این پژوهش را می‌توان به شرح زیر فهرست کرد:

۱. یک ملت بر چه مبنایی دور هم جمع می‌شوند و بر آن مبنا خود را به مثابه‌ی یک ملت می‌پذیرند؟
۲. ملت را باید با چه هدفی و بر چه مبنایی شکل داد که برآیند این تلاش، به ملت‌سازی پایدار منجر گردد؟

مرور ادبیات پژوهش

از ملت‌سازی برای توصیف همگرایی وسیع مابین دولت و جامعه استفاده می‌شود. ملت‌سازی برای همه‌ی ملل به یک شکل نیست (Bendix, 1977: 86). پژوهشگران نظریات متفاوتی در رابطه با عوامل مؤثر بر ملت‌سازی مطرح کرده‌اند؛ تلاش برای توسعه‌ی ملت بر مبنای فرهنگ و مجموعه ارزشی خاص که در یک جامعه نامتجانس و متکثر مقبولیت همگانی دارد یکی از راه‌حل‌های ارایه شده است (Liebenberg & Venter, 1999: 22-38). همچنین می‌توان ضمن احترام به باورها، ارزش‌ها و سنن گروه‌های تابعه‌ای که در مرزهای محصور یک کشور زندگی و فعالیت می‌کنند، هدفی واحد را سرلوحه‌ی عمل همه‌ی اتباع آن سرزمین و ملت قرار داد و با در نظر گرفتن مفهوم ملت-دولت و ملحقات آن، از طریق ملی‌سازی اقوام، به انسجام و وحدت ملی دست یافت (A. J., 1997: 91-7)؛ وحدتی که لازمه‌ی آن، مشارکت همه‌ی جانبه‌ی آحاد جامعه برای تحقق ارزش‌هایی همچون

استقلال و آزادی است؛ مشارکتی معطوف به چشم انداز مطلوب و مقبول همه‌ی اقوام و اتباع جامعه (Nelson et al, 2001: 654-5).

ضمن اینکه زبان نیز در تعیین مشخصه‌های هویت ملی و اتحاد همگانی نقشی اساسی ایفا می‌کند؛ در واقع برای درک تعارضات و مشترکات، وجود زبانی واحد که مشکلات ارتباطی و تعاملی را رفع کرده و از مقوله‌ای واحد، مفهومی واحد را به اذهان عامه متبادر کند، ضروری است؛ از این رو شاید بتوان وجود زبان مشترک را مقدمه‌ی هماهنگی و عزم ملی برای تحقق هدف و چشم‌انداز مشترک دانست (Caviedes, 2003: 249-68 & Hailemariam et al, 1999: 475-93).

در مجموع می‌توان گفت که ملت‌سازی وظیفه‌ای مستمر، چند بعدی و پیچیده است و در عین حال، در شمار مهم‌ترین مسایل اجتماعی جوامع نوین، مدنظر قرار می‌گیرد (Stephenson, 2005: 84).

برخی از صاحب‌نظران بر آنند که در عصر حاضر، ملت‌سازی دال بر تلاشی است که به منظور خلق دولت‌هایی دموکرات و ایمن صورت می‌پذیرد؛ بنابراین می‌توان دموکراتیزه کردن را بخشی مؤثر از فراگرد ملت‌سازی دانست که موجب انسجام و هماهنگی می‌شود (Hippel, 2000: 96).

ضمن اینکه تحکیم اتحاد ملی، ملت‌سازی و ایجاد هماهنگی فراگیر، از چند طریق امکان پذیر است:

- توسعه‌ی دموکراتیک، مشارکت و تمهید شرایط چند صدایی و آزادی بیان (Bendix, 1997: 81; Pye, 1966: 33-45)؛

- توانمندسازی جامعه‌ی مدنی و تقویت نهادهای دموکراتیک (Deutsch, 1963: 7-8).

- هماهنگ نمودن فعالیت‌های اقوام و گروه‌های گوناگون و متمایزی که در جامعه فعالیت دارند (Francis, 1968; Sheth, 1989: 619-26).

- استقرار امنیت (Hamburg, 2002: 385-9).

- توجه به دیدگاه‌های دیگران و تلاش برای درک دلایل انتقادات آنان، شناسایی مشکلات درونی و برونی اتحاد ملی و تشخیص موانع آن و تلاش برای فایق آمدن بر این عوامل.

- توسعه‌ی امکان تبادل نظرها و ایده‌ها در سطحی وسیع، تلاش برای زمینه‌سازی تحقق اجماع و اتفاق نظر همگانی و استفاده از رسانه‌ها برای توسعه‌ی ارتباطات (Hippel, 2000: 104-10).

هر یک از این مؤلفه‌ها، در برخی از سطوح عملیات ملت‌سازی، نقشی اثرگذار دارند و وجود هر یک، این نوید را می‌دهد که می‌توان جهت حصول به رسالت‌ها و اهداف آتی، به هم‌افزایی بیشتری امیدوار بود.

در زمینه‌ی رابطه مستقیم عدالت اجتماعی و ملت‌سازی پایدار در حوزه‌ی بین‌المللی، کارهای قابل تأملی وجود دارد (Erstboll, 2001: 17-8; Dobbins, 2005: 24).

ولی علی‌رغم اهمیت رابطه‌ی عدالت اجتماعی و ملت‌سازی پایدار و مسایل پیرامون آن، متأسفانه پژوهشی که بتواند به طور اختصاصی به نقد و بررسی این مقوله بپردازد، یافت نشد؛ هر چند آثار قابل تأملی به طور کلی این پدیده را مورد بررسی قرار داده بودند؛ از جمله دابینز که مهم‌ترین عامل ملت‌سازی را دموکراسی در نظر گرفته و بی‌عدالتی را به عنوان عامل مختل‌کننده‌ی دموکراسی و در نتیجه مانع حصول به ملت‌سازی پایدار می‌داند (Dobbins, 2003: 104).

در این پژوهش یکی از مهم‌ترین عوامل پایداری هر جامعه‌ای، صورت‌بندی فرایند ملت‌سازی بر محور مقوله‌ی عدالت اجتماعی و ادراک از آن در نظر گرفته شد؛ عدالتی که عامل مشارکت داوطلبانه‌ی عامه در امور و رسیدن به ملت‌سازی پایدار است.

روش‌شناسی پژوهش

در پژوهش حاضر از روش توصیفی-تبیینی با روش گردآوری کتابخانه‌ای و فیش‌برداری از این منابع، استفاده شده است. پژوهش حاضر از حیث هدف، توسعه‌ای است. این پژوهش بر اساس چگونگی به دست آوردن داده‌های مورد نیاز و از حیث روش انجام آن در زمره‌ی تحقیقات توصیفی قرار می‌گیرد. روش پژوهش حاضر، توصیفی-تحلیلی از نوع تحلیل محتواست. تحلیل محتوا در پی برجسته‌سازی محورهای یک موضوع و متن با هدف تحلیل و توصیف و ارزیابی واقعیت‌ها می‌باشد. در بخش‌هایی از پژوهش، اهمیت موضوع پژوهشگران را ناچار به تبیین و مقایسه‌ی دیدگاه‌های گوناگون کرده است، پس از روش‌ها و تکنیک‌های رایج در مطالعات تطبیقی چون تبیین ساده و چندگانه استفاده گردیده است. برای جلوگیری از طولانی شدن کلام، برای برخی موضوعات، فقط به مرور تاریخی پرداختیم و از روش گزارش برای شفاف‌سازی بیشتر استفاده شده است.

ارزش ملت‌سازی بر محور عدالت اجتماعی

عامه‌ی انسان‌ها فقط زمانی که وضع موجود را غیر عادلانه می‌یابند، از لحاظ روانی برای برهم زدن آن برانگیخته می‌شوند؛ بدین ترتیب، در شرایطی که بی‌عدالتی و ظلم توسعه می‌یابد، جامعه بیشتر مستعد فروپاشی نظم و انضباط درونی می‌شود. در مقابل، هر چه سطح رعایت عدالت در جامعه بیشتر باشد، احتمال تضمین صلح افزایش می‌یابد. بنابراین به نظر می‌رسد که فراگرد ملت‌سازی، به شدت تحت تأثیر میزان رعایت عدالت قرار دارد. با این مقدمه، ملاحظه می‌شود که تحقق صلح در داخل یک ملت، به شدت معطوف به خواست عامه است؛ خواستی مستمر و در حال تکامل در متن عامه‌ی مردم! عامه‌ی مردمی که در انگاره‌ی ذهنی خود، مستمراً، یک ملت را شکل می‌دهند و معرفی می‌نمایند.

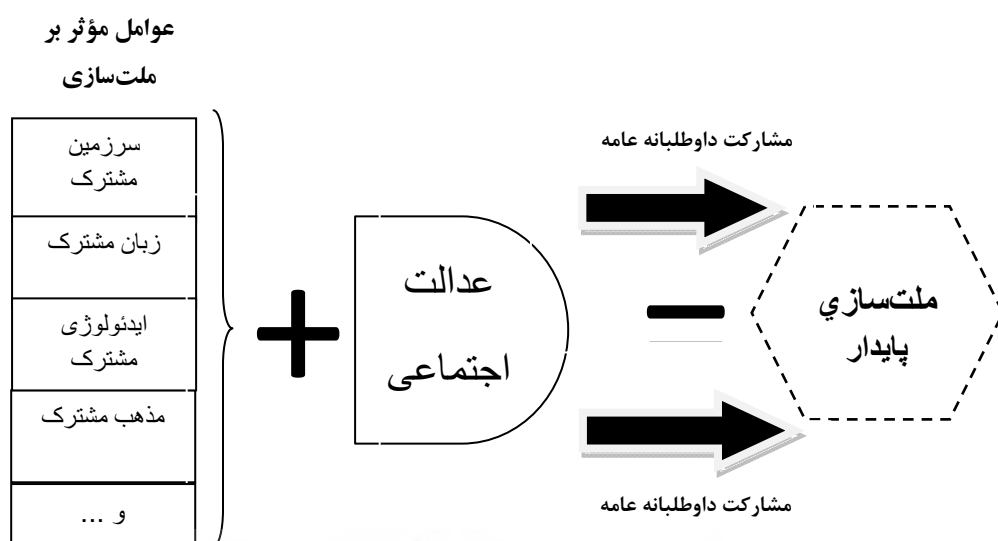
اما نکته‌ی مهم این است که این ملت را باید با چه هدفی و بر چه مبنایی شکل داد که برآیند این تلاش به ملت‌سازی پایدار منجر شود.

فرضیه‌های پژوهش

در این پژوهش به بررسی دو فرضیه می‌پردازیم:

۱. ملت‌سازی زمانی پایدار می‌گردد که توسعه‌ی ملت بر مبنای عوامل مؤثر بر ملت‌سازی مانند سرزمین، زبان، مذهب، تاریخ و ایدئولوژی مشترک باشد.
۲. ملت‌سازی زمانی پایدار می‌گردد که توسعه‌ی ملت بر محور مقوله‌ی عدالت اجتماعی و بر مبنای عوامل مؤثر بر ملت‌سازی مانند سرزمین، زبان، مذهب، تاریخ و ایدئولوژی مشترک باشد؛ به عبارت دیگر عوامل مؤثر بر ملت‌سازی تنها زمانی به ملت‌سازی پایدار می‌انجامد که این عوامل با عدالت اجین شده باشند.

پژوهش حاضر با رویکردی ابطال‌گرایانه، برخی از شواهد تاریخی جوامع گوناگون را مدنظر قرار می‌دهد. بدین اعتبار، شاید این پژوهش نوعی موردکاوی به نظر برسد، ولی با توجه به هدف پژوهش، امکان برخورد عمیق با موردکاوی‌ها وجود ندارد؛ بنابراین از ذکر یک یا چند موردکاوی، صرفاً به مثابه‌ی موارد نقض برای رد فرضیه‌ی اول استفاده می‌شود. بر اساس داده‌های به دست آمده، مثال نقضی برای فرضیه‌ی دوم یافت نشد؛ در نتیجه نمی‌توان آن را رد کرد. بنابراین به نظر می‌رسد عوامل مؤثر بر ملت‌سازی تنها در صورتی به ملت‌سازی پایدار منتج می‌شوند که با عدالت عجین شده باشند.



شکل ۱: ارتباط بین عوامل مؤثر بر ملت‌سازی، عدالت اجتماعی و ملت‌سازی پایدار

محورهای شکل‌دهی ملت‌ها؛ گزاره‌ها و تحلیل‌ها

هنگام بحث از فراگرد ملت‌سازی، از عوامل و متغیرهای گوناگونی نام برده می‌شود؛ اما معمولاً از این میان بیشتر بر عناصر و متغیرهایی چون مذهب مشترک، سرزمین مشترک، تاریخ مشترک، فرهنگ مشترک، ایدئولوژی مشترک و به ویژه زبان مشترک، تأکید می‌شود (Hippler, 2005: 7-10).

در موارد بسیاری، با وجود چنین متغیرهایی، ملت‌هایی شکل گرفتند که پایدار نماندند، بدین ترتیب گزینه‌های مطرح برای ملت‌سازی در قالب گزاره‌هایی بیان شده و مورد نقد قرار می‌گیرند.

الف) ملت سازی بر اساس سرزمین مشترک

برای برخورد ابطال‌گرایانه با این موضوع، شاهدی از منازعات میان جمهوری‌های تازه استقلال یافته یوگسلاوی سابق کافی است! پس از پیروزی احزاب ملی‌گرا و ضد کمونیست در اکثر جمهوری‌های یوگسلاوی سابق (به استثنای صربستان و مونته‌نگرو) و دستیابی این احزاب به اکثریت کرسی‌ها در ژانویه ۱۹۹۰، اختلافات شدیدی میان دولت صربستان و احزاب ملی‌گرا ایجاد شد؛ اختلافاتی که منجر به جنگ‌های خونین میان صرب‌ها (دولت صربستان و اقلیت صرب ساکن در این جمهوری‌ها) و جمهوری‌های کرواسی و بوسنی و هرزگوین گردید (Cox, 2002: 112).

در واقع سکونت در قلمرو و سرزمینی واحد نتوانست از تعارض‌ها و منازعات دنباله‌دار این اقوام ممانعت به عمل آورد و نتوانست موجب انسجام و وحدت میان جمهوری‌های ساکن یوگسلاوی سابق شود (Hodson et al. 1994: 1534-58).

البته این حوادث بسیار عبرت‌انگیز بوده و قابل تأملند. این مردم با تاریخ نسبتاً مشابهی گرد هم آمده و در جریان‌های سلطه‌ی پس از جنگ، مجبور به شکل‌دهی یک ملت شده بودند؛ در حالی که از پیشینه‌ی فرهنگی کافی برای شکل‌دهی یک ملت برخوردار نبودند. ولی در طول چندین دهه‌ی متوالی، یک هویت، یک نام و یک حکومت را در یک سرزمین تجربه کرده بودند. با این حال، در نهایت طی جریان‌هایی خشن، به کشتار یکدیگر و نسل‌کشی پرداختند. بدین ترتیب به نظر می‌رسد که ملت سازی بر اساس سرزمین مشترک، به تنهایی برای تضمین صلح و رسیدن به ملت‌سازی پایدار کافی نیست.

ب) ملت سازی بر اساس زبان مشترک

گرچه برخورداری از زبان مشترک، یکی از عوامل بسیار مؤثر در فراگرد ملت‌سازی محسوب می‌شود (Hailemariam et al, 1999. 475-93; Caviedes, 2003: 249-68)؛ ولی اختلافات انگلستان و ایرلند شاهدی برای ابطال گزاره‌ی فوق است. روابط ایرلند و

انگلستان به منزله‌ی دو کشور انگلیسی زبان (زبان مشترک) فراز و نشیب‌های بسیار داشته است. پس از عدم تبعیت ایرلند از قوه مقننه انگلستان و تلاش برای تشکیل سیستم قانون‌گذاری محلی، اختلافات میان این دو قوم اوج گرفت. پروتستان‌های ایرلندی که خواهان وحدت با انگلستان بودند، علیه جنبش سیستم قانون‌گذاری محلی اقداماتی انجام دادند. در مقابل جنبش کاتولیک ایرلند که به شدت طرفدار جداسازی سیستم قانون‌گذاری دو کشور بود، به دو جبهه‌ی معتدل و جبهه‌ی انقلابی (ارتش آزادی‌بخش ایرلند) تقسیم شد؛ بدین ترتیب چند دستگی و تعارض در ایرلند شدت گرفت و ادامه یافت؛ به طوری که امروز پس از گذشت سال‌ها و با وجود استقلال ایرلند جنوبی، اختلافات میان دو کشور همچنان پابرجاست؛ به ویژه در ایرلند شمالی که هنوز تحت حاکمیت انگلستان است، در برخی موارد این اختلافات به خشونت‌ها و خونریزی‌های بی‌رحمانه نیز انجامیده است (Black, 1996: 383-99).

به طوری که می‌توان گفت جنگ‌های طولانی انگلیس و ایرلند، شاهدهی بر کافی نبودن ملت‌سازی پایدار بر مبنای زبان مشترک است.

ج) ملت‌سازی بر اساس زبان و سرزمین مشترک

برای برخورد ابطال‌گرایانه با محوریت موضوع «زبان مشترک و سرزمین مشترک» برای ملت‌سازی، توجه به تحولات نیم قرن اخیر کشور لبنان پس از استقلال آن از عثمانی و سپس فرانسه، کافی است؛ زیرا لبنان کشوری است متشکل از اقوام مارونی، مسلمان سنی، مسلمان شیعه، دروزی، ارتدکس یونانی و کاتولیک یونانی، که همگی زبان مشترک داشته و در سرزمینی مشترک زندگی می‌کنند؛ اما نامالایمات و تعارضات درونی لبنان شاهدهی بر عدم کفایت ملت‌سازی بر مبنای سرزمین و زبان مشترک است. بدین ترتیب مثال لبنان، ناقض و ابطال‌کننده دو گزاره‌ی الف و ب است.

د) ملت‌سازی بر اساس مذهب مشترک

در موارد بسیاری نیز میان پیروان مذاهب واحد، جنگ‌های خونین و دنباله‌داری اتفاق افتاده است که از جمله مهم‌ترین آنها، می‌توان به جنگ هشت ساله‌ی ایران و عراق در ۱۹۸۰ اشاره کرد. در این جنگ که بین دو کشور شیعه مذهب، ایران و عراق رخ داد، خسارت‌های جبران‌ناپذیری به دو کشور تحمیل شد. این در حالی بود که ملت‌های ایران و عراق ضمن داشتن مذهب مشترک، وابستگی‌ها و شباهت‌های زیادی نیز داشتند و طی سال‌های متمادی در کنار هم زندگی کرده بودند. ضمن اینکه آتش جنگ جهانی اول و دوم نیز ابتدا در میان ملل مسیحی شعله‌ور شد.

ه) ملت‌سازی بر اساس تاریخ مشترک

وجود تاریخ مشترک نیز نتوانسته است از بروز جنگ میان ملت‌ها جلوگیری کند؛ پیشینه‌ی اختلافات هند و پاکستان به قبل از استقلال هند باز می‌گردد و در نادیده انگاشتن حقوق اقلیت مسلمان هند ریشه دارد. این اختلافات دنباله‌دار، نهایتاً منجر به تقسیم شبه قاره هند به دو کشور هند و پاکستان (توسط دولت بریتانیا) گردید (Ganguly and Howenstein, 2007: 130-4).

بعد از جدایی پاکستان از هند، منازعات بین این دو کشور بر سر مسایل مرزی در ایالت جامو و کشمیر شدت گرفت و وقوع سه جنگ را موجب شد که سرانجام در جنگ سوم، پاکستان شرقی (بنگلادش) از پاکستان جدا گردید و در سال ۱۹۷۱ استقلال یافت. آثار این جنگ هنوز مشهود است و این منطقه را در حالت جنگ سرد نگه داشته است (Jacques, 1999: 43).

و) ملت‌سازی بر اساس ایدئولوژی مشترک

وجود ایدئولوژی مشترک نیز نتوانست به صلح پایدار میان ارمنستان و آذربایجان در دوران سلطه‌ی کمونیسم، پروستاریکا و پس از آن بینجامد. این دو کشور در اواخر عمر

حکومت شوروی کمونیستی، منازعاتی بر سر منطقه‌ی نوگورنو و قره‌باغ^۱ داشتند که سرانجام با تصرف این منطقه توسط ارمنستان پایان یافت. این منطقه که عمده‌ی ساکنین آن ارمنی بودند، پیش از این نبرد، بخشی از خاک آذربایجان بود که پس از کشمکش‌های بسیار و با وساطت روسیه و سازمان همکاری و امنیت اروپا، ضمیمه‌ی خاک ارمنستان شد (Salvatico, 1999: 191).

اختلافات شدید قومی در اتحاد جماهیر شوروی، همزمان با آغاز فروپاشی، گواه دیگری است بر اینکه، ملت‌سازی بر اساس ایدئولوژی مشترک، به ویژه هنگامی که تحمیلی باشد، برای جلوگیری از بروز جنگ کافی نیست (Remnick, 1994: 28; Babinka, 1991: 41).

ی) ملت‌سازی بر اساس اشتراک همه‌جانبه

منظور از اشتراک همه‌جانبه، وجود همزمان سرزمین، تاریخ، زبان، مذهب و فرهنگ مشترک است. جنگ‌های کره (۱۹۵۰ تا ۱۹۵۳) که با دخالت آمریکا و شوروی سابق شدت گرفت (Alexander, 2000: 43) و جنگ سرد میان آنها که تا به امروز ادامه دارد، همگی گواه آنند که حتی وجود همزمان سرزمین، تاریخ، زبان، مذهب و فرهنگ مشترک نیز نمی‌تواند مانع بروز جنگ شود.

بنابراین برای هر گزاره‌ی فرضیه‌ی اول، حداقل یک مثال نقض وجود دارد که برای رد فرضیه‌ی اول کافی است. ملت‌سازی بر اساس سرزمین، مذهب، تاریخ، زبان و ایدئولوژی مشترک فاقد ضمانت کافی برای تثبیت ملت‌سازی است و حتی وجود همزمان برخی از این عوامل نیز برای تضمین ملت‌سازی پایدار کافی نیست (جدول شماره ۱).

بنابراین به نظر می‌رسد که، ملت‌سازی پایدار باید بر مبنای مفهوم جامع‌تر و مؤثرتری صورت پذیرد؛ مفهومی با اعتبار فراگیر و همه‌گیر؛ مفهومی همچون عدالت اجتماعی.

1. Nagorno-Karabakh

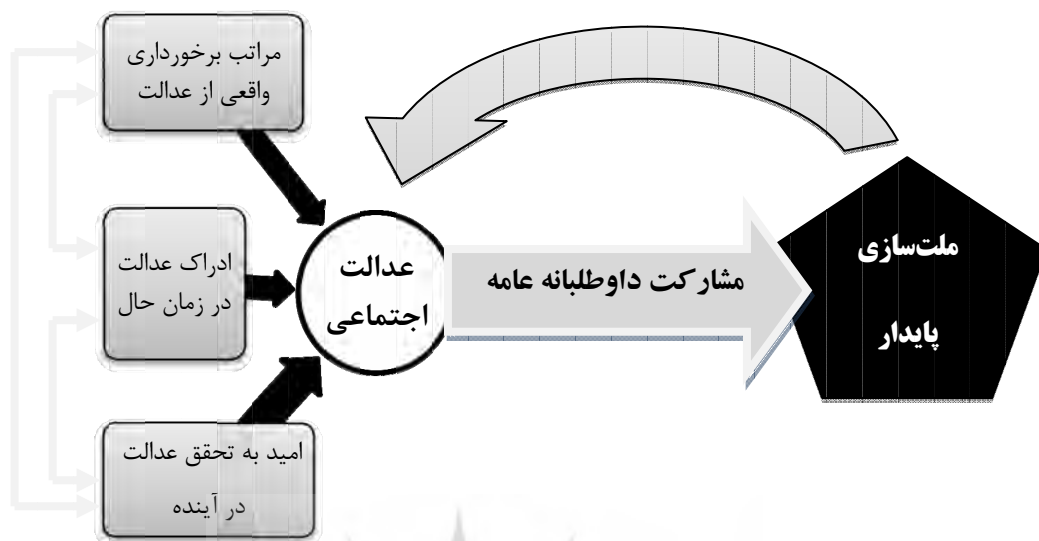
جدول ۱: بحران‌ها و پیامدهای آن برای ملل گوناگون

مورد	مبنای شکل‌گیری ملت	مدت همزیستی بر مبنای مذکور	نوع بحران	مدت بحران	خسارات جانبی
اختلافات اقوام یوگسلاوی سابق در دهه ۹۰	سرزمین مشترک	۱۹۹۰-۱۹۴۵	جنگ داخلی	۱۹۹۰-۱۹۹۲	بیش از ۱۰۰۰۰۰ نفر کشته
اختلافات انگلستان و ایرلند شمالی	زبان مشترک	از قرن ۱۵ تا کنون	جنگ داخلی	قرن نوزدهم تا کنون	تعداد بی‌شماری کشته و مجروح
جنگ داخلی لبنان	زبان و سرزمین مشترک	۱۹۷۵-۱۹۴۳	جنگ داخلی	۱۹۷۵-۱۹۹۰	۱۳۰۰۰۰-۲۰۰۰۰۰ نفر کشته
اختلافات هند و پاکستان	تاریخ مشترک	۱۹۴۷	جنگ‌های سه‌گانه	۱۹۴۷-۱۹۴۹ ۱۹۶۷ ۱۹۷۱	۱۵۰۰ سرباز (جنگ اول) ----- -----
اختلافات ارمنستان و آذربایجان	ایدئولوژی مشترک	۱۸۲۸-۱۹۸۸	جنگ داخلی	۱۹۸۸-۱۹۹۴	۱۵۰۰۰ نفر کشته / بیش از یک میلیون آواره
جنگ ایران و عراق	مذهب مشترک	۱۹۸۰-۱۹۸۸	جنگ	۱۹۸۰-۱۹۸۸	بیش از ۳۰۰۰۰۰ نفر کشته / بیش از یک میلیون نفر زخمی
جنگ دو کره	اشتراک سرزمین، مذهب؛ زبان، تاریخ، و فرهنگ	۱۹۴۵-۱۳۹۲	جنگ داخلی	۱۹۵۰-۱۹۵۳	۴ میلیون نفر کشته

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، هیچ‌یک از این وجوه مشترک نمی‌توانند تضمین‌کننده‌ی ملت‌سازی پایدار باشند. یعنی همواره ممکن است که ملت‌های برخوردار از سرزمین، زبان، فرهنگ و تاریخ مشترک دچار تضاد و تعارض شوند و موقعیت صلح را از دست بدهند. بنابراین در جستجوی مهم‌ترین عاملی که ممکن است موجب توسعه و پایداری ملت‌سازی شود، باید عوامل دیگری را جستجو کرد. در این امتداد، به نظر می‌رسد که رابطه‌ی عمیقی میان عدالت و ملت‌سازی پایدار وجود دارد. به طوری که کمتر مشاهده شده که ملتی برخوردار از عدالت دچار فروپاشی از درون، یا شکست در برابر تعارض بیرونی شود. زیرا دلیلی وجود ندارد که احاد یک ملت برخوردار از الزامات عدل، دچار جنگ داخلی گردند؛ ضمن اینکه ملت‌های برخوردار از عدل هنگام مواجهه با دشمنان خارجی، انسجام عمل، هماهنگی و وحدت بیشتری از خود نشان می‌دهند.

نکته‌ی بسیار مهم این است که این برخورداری واقعی از عدالت نیست که یک ملت را منسجم و متحد می‌سازد، بلکه ادراک آنان از «برخورداري از عدالت» از «برخورداري واقعی آنان از عدالت» مهمتر به نظر می‌رسد (Scott & Morgan, 2006:143; Davis, 2007: 105; Weick, 2006: 1728-29; Hatch, 1997: 41-2).

از سویی دیگر تمایل آنان به نیل به عدالت در آینده، به حدی مهم است که حیات در شرایط غیرعادلانه در زمان حال را برایشان توجیه می‌کند؛ بنابراین ادراک عدالت و نیز امید به تحقق عدالت نیز از عوامل مهم و اثرگذار بر روند ملت‌سازی پایدار به نظر می‌رسد (شکل شماره ۲).



شکل ۱: رابطه‌ی ادراک از عدالت، ملت‌سازی و صلح پایدار

با این تحلیل به نظر می‌رسد که وجود عدالت، ادراک آن و امید به تحقق آن به مثابه‌ی یکی از مهم‌ترین آرمان‌های بشری، از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر افزایش تمایل آحاد جوامع به تحقق و حفظ الزامات ملت‌سازی پایدار محسوب می‌شود.

طبق جدول شماره ۲، به نظر می‌رسد که رابطه‌ی مستقیمی بین عدالت و صلح پایدار در درون یک ملت وجود دارد.

به نظر می‌رسد که هرچه وضعیت عدل پایدارتر می‌شود، بر امکان برنامه‌ریزی و امید به آینده افزوده می‌شود و علاقه‌ی عامه‌ی مردم و گروه‌های ذینفع به حفظ وضع موجود و ممانعت از بحران‌های اجتماعی افزایش می‌یابد. البته ادعای پژوهشگران این

نیست که به سادگی می‌توان رابطه‌ای میان شاخص‌های معرف عدالت نظیر ضریب جینی و میزان ملت‌سازی پیدا کرد (Pourezat et al., 2008: 887-92).

اگر نظریه عدالت حق مدار را مدنظر قرار دهیم، عدالت اجتماعی، عبارت است از وضعیتی که در آن همه‌ی آحاد جامعه، از امنیت کامل، رفاه نسبی و آگاهی کافی برای هر گونه مشارکت اجتماعی بهره‌مند باشند؛ پس می‌توان رابطه‌ی مستقیمی بین ادراک از عدالت و شاخص‌هایی چون امید به زندگی مطلوب‌تر، هزینه‌های نظامی کمتر، تعداد زندانیان کمتر، تعداد باسوادان بیشتر و... در نظر گرفت.

در این خصوص کشور سوئیس مورد قابل تأملی است. کشور سوئیس علی‌رغم اینکه در آن اقوام گوناگون با زبان‌های متنوع زندگی می‌کنند و علی‌رغم اینکه این افراد به مذاهب و فرقه‌های گوناگون و به سرزمین‌های متفاوت وابسته بوده‌اند و پیشینه‌های متفاوتی دارند، توانسته است با تحقق نسبی عدالت اجتماعی (رفاه، امنیت، آگاهی) در مدت زمان نسبتاً طولانی، از اقوامی متفاوت، ملتی منسجم ایجاد نماید و صلح پایدار را تجربه کند. به نحوی که این کشور به مرور زمان، در مقایسه با سایر کشورهای جهان، از امید به زندگی مطلوب‌تر، هزینه‌های نظامی کمتر، تعداد زندانیان کمتر و تعداد باسوادان بیشتری برخوردار شده است و تولید ناخالص داخلی آن افزایش قابل توجهی داشته‌است (جدول ۲).

جدول ۲: برخی از شاخص‌های نسبی رفاه در کشور سوئیس (Worldfactbook, 2007)

عنوان	سال	۱۹۹۰	۲۰۰۰	۲۰۰۶
امید به زندگی		۷۷	۸۰	۸۲
تولید ناخالص ملی (بیلیون دلار)		۲۳۵,۸	۲۴۶	۳۸۰,۴
رشد سالانه‌ی تولید ناخالص ملی درصد		۳,۷۹	۳,۶۱	۳,۲
تولید ناخالص ملی سرانه		۳۳۰۳۰,۳۲	۳۴۲۴۸,۶۳	۳۵۷۵۹,۵۱
درصد نسبت هزینه‌های نظامی به تولید ناخالص ملی		۱,۸	۱,۰۸	۰,۹
درصد نسبت هزینه‌های نظامی به هزینه‌های دولت مرکزی		۷,۷	۴,۱۸	۴,۸۹
کارکنان نظامی		۲۲۰۰۰	۲۷۷۰۰	۲۳۰۰۰
درصد نسبت کل هزینه‌های عمومی در آموزش و پرورش به تولید ناخالص ملی		۵,۲۸	۵,۲۹	۵,۹۹
درصد نسبت کل هزینه‌های عمومی در آموزش و پرورش به مل مخارج دولت		۱۸,۸۱	۱۵,۱۱	۱۲,۹۶
نرخ سواد		۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

بر این اساس مورد سوئیس یکی از مهم‌ترین شواهد تاریخی درباره‌ی قابلیت ملت‌سازی پایدار بر مبنای عدالت اجتماعی است.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر مترصد پاسخ به این سؤال است که ملت حول چه متغیری تشکیل شود که پایدار بماند؟ در این پژوهش تلاش شد تا ضرورت‌های مطالعاتی رابطه‌ی بین ملت‌سازی پایدار و ادراک از عدالت اجتماعی تشریح شود.

گاهی ملت‌سازی در جوامع متکثر، با دشواری‌هایی مواجه می‌شود؛ زیرا در این جوامع معمولاً افراد مجبور می‌شوند که به عضوی از جامعه (ملتی واحد) مبدل شوند؛ در حالی که این اجبار نمی‌تواند دلیلی مناسب و موجه برای جلب وفاداری اقشار متمایز جامعه باشد. حفظ سیستم‌های اجتماعی همواره در گرو خواست و اراده‌ی مردم است؛ جالب آنکه تاریخ ملل نیز گواه آن است که اغلب تمدن‌ها فقط زمانی دچار فروپاشی شده‌اند که مردم تمایلی به بقای آنها نداشته‌اند. ملت‌سازی باید طی فراگردی داوطلبانه و توسط عامه تحقق یابد تا پایدار گردد. از طرفی به نظر می‌رسد اقشار مختلف جامعه در صورتی در فرایند ملت‌سازی، مشارکتی داوطلبانه خواهند داشت که دولت امکان حیات آزاد، اخلاقی و رو به تکامل را برای همه‌ی آنها فراهم آورد. به عبارت دیگر ادراک آنان از برخورداری از عدالت و نیز امید آنان به تحقق عدالت در آینده، موجب مشارکت داوطلبانه‌ی آنان خواهد شد و این مشارکت داوطلبانه، ملت‌سازی پایدار را به ارمغان خواهد آورد.

هیچ یک از عوامل مؤثر بر ملت‌سازی نمی‌توانند به تنهایی تضمین‌کننده‌ی صلح پایدار باشند. یعنی همواره ممکن است که ملت‌های برخوردار از سرزمین، زبان، فرهنگ و تاریخ مشترک دچار تضاد و تعارض شوند و موقعیت صلح را از دست بدهند. بنابراین در جستجوی مهم‌ترین عاملی که ممکن است موجب توسعه و پایداری ملت‌سازی شود، باید عوامل دیگری را جستجو کرد. در این امتداد، به نظر می‌رسد که رابطه‌ی وثیقی میان عدالت و ملت‌سازی پایدار وجود دارد. در نتیجه، عوامل مؤثر بر ملت‌سازی، مادامی که از جوهر عدالت بهره‌مند نباشند، مؤثر و کارکردی نخواهند بود. در واقع، همواره فروپاشی ملت‌ها و تمدن‌ها در شرایطی بوده است که زیاده‌طلبی بخشی از جامعه، ساخت عدالت را تهدید کرده و نابرابری و ظلم را به کشور تحمیل کرده است.

کمتر مشاهده شده که ملتی برخوردار از عدالت دچار فروپاشی از درون یا شکست در برابر تعرض بیرونی شود. زیرا دلیلی وجود ندارد که احاد یک ملت برخوردار از الزامات عدل، دچار جنگ داخلی گردند؛ ضمن اینکه ملت‌های برخوردار از عدل، هنگام مواجهه با دشمنان خارجی، انسجام عمل، هماهنگی و وحدت بیشتری از خود نشان می‌دهند. در این امتداد به نظر می‌رسد که این برخورداری واقعی از عدالت نیست که یک ملت را منسجم و متحد می‌سازد، بلکه ادراک آنان از «برخورداري از عدالت» از «برخورداري واقعي آنان از عدالت» مهمتر به نظر می‌رسد. از سویی دیگر تمایل آنان به نیل به عدالت در آینده، به حدی مهم است که حیات در شرایط غیرعادلانه در زمان حال را برایشان توجیه می‌کند؛ بنابراین ادراک عدالت و نیز امید به تحقق عدالت از عوامل مهم و اثرگذار بر روند ملت‌سازی پایدار به نظر می‌رسند. با این تحلیل به نظر می‌رسد که وجود عدالت، ادراک آن و امید به تحقق آن به مثابه یکی از مهم‌ترین آرمان‌های بشری، از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر افزایش تمایل احاد جوامع به تحقق و حفظ الزامات ملت‌سازی پایدار محسوب می‌شود.

منابع

- Aguwa, Jude C (1997). Religious Conflict in Nigeria: Impact on Nation Building. *Dialectical Anthropology*, 22, 335-351.
- Alexander, B (2000). *Korea: the First War We Lost*. Hippocrene Books.
- Babinka, M. A (1991). *New Political Parties and Movements in the Soviet Union*. Nova Science.
- Bendix, Reinhard (1977). *Nation Building and Citizenship*. University of California Press.
- Black, Jeremy (1996). *A History of the British Isles*. St. Martin's
- Bornman, Elirea (2006). National Symbols and Nation-Building in the Post – Apartheid South Africa. *International Journal of Intercultural Relations*, 30, 383-99.
- Caviedes, Alexander (2003). The Role of Language in Nation-Building within the European Union. *Dialectical Anthropology*, 27, 249–68.

- Connor, Walker (1972). Nation-Building or Nation-Destroying?. *World Politics*, 24(3).319-55.
- Cox, John (2002). *A Concise Overview of Serbian History, from the Middle Ages to the Present*. Greenwood.
- Deutsch, Karl (1963). Nation-Building and National Development: Some Issues for Political Research, *Nation Building*, New York.
- Francis, E. K. (1968). The Ethnic Factor in Nation-Building. *Social Forces*, 46 (3), 338-46.
- Ganguly, Sumit. Nicholas Howenstein (2009). India-Pakistan Rivalry in Afghanistan, *Journal of International Affairs*. 63 (1).127-40.
- Hailemariam, Chefena. Kroon, Sjaak. Joel Walters (1999). Multilingualism and Nation Building: Language and Education in Eritrea. *Journal of Multilingual and Multicultural Development*, 20 (6), 475-93.
- Hamburg, David (2002). Preventing War through Nation-Building: A Self-Interested Approach to Peace. *Negotiation Journal*, 26, 385-389.
- Hatch, Mary, Jo (1997). *Organization Theory; Modern, Symbolic, and Postmodern Perspectives*. Oxford University Press.
- Hippel, Karin von (2000). Democracy by Force: A Renewed Commitment to Nation Building. *The Washington Quarterly*, 23 (1), 95-112.
- Jacques, Kathryn (1999). *Bangladesh, India and Pakistan: International Relations and Regional Tensions in South Asia*. St. Martin's.
- Morgan, Garrett (2006). *Images of Organization*. Sage publication.
- Nelson, Geoffrey. Isaac, Prillelensky. Heather Mac Gillivray (2001). Building Value-Based Partnerships: Toward Solidarity with Oppressed Groups. *American Journal of Community Psychology*, 29, (5), 649-77.
- Pourezat, Ali A., Abdolazim Mollae, Morteza Firouzabadi (2008). Building the Future: Undertaking Proactive Strategy for National Outlook". *Futures*, 40(10), 887-92.
- Pourezat Ali.A. and Ghazaleh Taher Attar (2011). "Theoretical Analysis of Civilizational Collapse Periods in Iran from the Perspective of Historical Philosophy". *Iranian Journal of Management Studies (IJMS)*.4 (1).5-24.
- Pye, Lucian W (1966). *Aspects of Political Development*. Brown Company.
- Remnick, David (1994). *Lenin's Tomb: The Last Days of the Soviet Empire*. Vintage.
- Salvatico, Robert Hewsen. Christopher (1999). *Armenia*. University of Chicago Press.

- Scott, Richard W. Gerald F Davis (2007). *Organizations and Organizing: Rational, Natural and Open system Perspectives*. Prentice Hall.
- Sheth, D. L (1989). State, Nation and Ethnicity: Experience of Third World Countries. *Economic and Political Weekly*, 24 (12), 619-26.
- Venter, A (1999). Nasionale Identiteitsvraagstuk in Postapartheid-Suid-Afrika (National identity issues in Post-apartheid South Africa). *Tydskrif vir Geestewetenskappe*, 39(1), 22-38.
- Weick, Karl E (1969). *The Social Psychology of Organizing*. Reading, Addison-Wesley.
- Weick, Karl E (2006). Faith, Evidence, and Action: Better Guesses in an Unknowable World. *Organization Studies*.27; 1723- 36.

